

((شوم ترین سالروز تاریخ معاصر ایران))

یکباردیگر نوبت به شوم ترین سالروز تاریخ معاصر ایران؛ یعنی به روز بیست و دوم بهمن ماه رسیده است. روزیکه در ۲۵ سال پیش؛ کشوری پیشرو و پویا؛ از شاهراهی که به سمت سالهای مترقی هزاره سوم در پیش داشت؛ جدا شد و به هزاره اول افتاد.

هزاره ای با همه قرون و سطنایش که اگر برای همه کشورهای دنیا بفراموشخانه تاریخ سپرده شده بود؛ در سرزمین ظلمت زده ما زندگی دوباره ای پیدا کرده است.

نیم نگاهی ساده به سرنوشتی که این قرون وسطای بازگشته برای ما ایرانیان بارمغان آورده است؛ شرم و وحشت میاورد.

قرار بود درآمد سالانه مردم که در آخرین سال پیش از باصطلاح انقلاب به ۲۷۵۰ دلار رسیده بود؛ در آغاز هزاره سوم به سطح درآمد ممالک اروپای غربی در آنروز؛ یعنی به رقم ۱۵ هزار دلار برسد. قرار بود به برکت یک اقتصاد سالم و نیرومند؛ راه در کشور ما برای استقرار یک دموکراسی نظیر دموکراسی های دیگری که از اقتصاد پیشرفته برخوردارند؛ هموار شود.

قرار بود عدالت اسلامی؛ راه را بر فساد مالی در دستگاههای حکومتی برای همیشه به بندد و امروز مسئولین همین عدالت اسلامی خود اعلام میکنند؛ علاوه بر سوء استفاده های مالی نجومی در بنیادها و ادارات و سازمانهای دولتی؛ آقازاده هانی هستند که ثروتهای افسانه ای اندوخته اند. و در یک مورد از هزاران موارد؛ یک جوان بستنی فروش توانسته است؛ فقط در مدت ۵ سال با پرداخت صدها میلیون تومان رشوه به ملایان حاکم؛ صاحب میلیاردها تومان ثروت شده باشد. نشریات معتبر بین المللی؛ ثروت شخصی یکی از کارگردانان اصلی رژیم را که مصلحت را بخوبی تشخیص داده است؛ بیش از ۴ میلیارد دلار برآورد میکنند.

قرار بود زنان ماکه نیمی از جامعه را تشکیل میدهند؛ در صف دیگر زنان پیشرفته متقدم ترین جوامع جهانی؛ مسئولیتهای شخصی و خانوادگی و اجتماعی خود را ایفاء کنند؛ و امروز باین زنان بصورت ضعیفه هانی برخورد میشود که حتی اختیاری در انتخاب پوشش لباس خود ندارند. زنانی راکه بخاطر فقر و گرسنگی و بیکاری دست به اعمال خلاف میزنند؛ شلاق میزنند و اعدام میکنند؛ و مردانی که بآنها پول میدهند؛ جرمی مرتکب نمیشوند.

قرار بود کشوری که ۲۵۰۰ سال پیش نخستین منشور جهانی حقوق بشر را به تمدن بشری عرضه کرد؛ سرانجام جای شایسته خودش را در جمع ملتهای سرفراز و پیشرو در جهان؛ در آغاز هزاره سوم باز بیابد؛ ولی امروز این کشور بصورت یک کشور تروریست پرور؛ از سوی سازمان ملل متحد و سازمانهای خبری بین المللی دنیا؛ آنرا بزرگترین زندان روزنامه نگاران و بزرگترین متجاوز به حقوق بشر اعلام میکنند.

از همان وقتی که فاجعه وحشتناک آتش زدن سینمارکس آبادان و زنده زنده سوزاندن بیش از ۴۰۰ نفر زن و مرد و کودک در آن؛ توسط عوامل خمینی ترتیب داده شد؛ تا رژیم گذشته را مسنول این جنایت معرفی کند؛ تاراه را برای روی کار آمدن ملایان هموار تر سازند؛ تا با امروز این ماشین جنگی مرگ و جنایت حتی یکره از کار نایستاده است. و نه تنها خود دستگاه ولایت فقیه که با همکاری مدعیان روشنفکری و مدعیان ملی گرانی و آندسته از کسانیکه سالها برای سقوط کشورمان در آمدن کمونیسم بین المللی تلاش کرده بودند؛ در مدت حکومت من در آوردی ولایت فقیه؛ همه دستاوردهای سازندگی عصر پهلوی را به نابودی کشاندند؛ بلکه آن سازمانهای دیگری نیز که با سامی مجاهد و چریک وفدانی بازیر بنای مارکسیستی خود در راه هموار کردن راه موفقیت رژیم ملایان باروح الله خمینی همکاری کردند و زندگی سیاسی خود را با همین تروریسم بنیاد گذاشتند که هم اکنون آواره و سرگردان بیابانها هستند.

اینان همان گروه‌های هستند که در سال‌های پایانی رژیم پادشاهی در واقعه سیاهکل و یا با ترور مشاوران آمریکایی در خیابان‌های تهران اعلام موجودیت کردند.

اگر بسیاری از آمریکاییان و سایر مردم جهان آگاهی کاملی در این باره ندارند؛ ولی تاریخ ایران این آگاهی را بطور روشن دارد که برنامه کار همین اسامه بن لادن که جهان متمدن امروز را در وحشت فرو برده؛ برنامه ایست که ۲۵ سال پیش در مکتب روح الله خمینی پایه ریزی شده بود و اصول و فروع آن نیز توسط خود او در همان زمان در کتاب کشف الاسرار نوشته شده بود؛ و در همانجا بود که او برنامه سقوط کلیه حکومت‌های اسلامی کنونی و تشکیل یک حکومت واحد اسلامی را بجای آنها تانابودی کامل همه کافران را به روشنی مطرح کرده بود.

اسامه بن لادن در آنوقت جوانی بیست و چند ساله بیشتر نبود که از این مکتب سربرون آورده بود؛ و اتفاقاً آقای بوش هم در آنوقت جوان بیست و چند ساله ای بیشتر نبود که طبعاً "نمی‌توانست از ماهیت چنین مکتبی که در آینده؛ کشورش قربانی آن خواهد شد؛ آگاه شده باشد؟! ولی آیا آمریکاییان برخوردار از شرایط مناسبتری برای آگاهی باین واقعیت‌ها که در آن هنگام مسئولیت‌های سنگین سیاسی و یاحقوقی و فرهنگی بر عهده داشتند؛ و انکس‌های واقع بینانه ای که می‌توانست بموقع از وقوع فاجعه ایران بر بادده؛ پیشگیری کند؛ نشان دادند؟.

امروز که بمدارک بازمانده از آنروزها مراجعه می‌کنیم؛ متأسفانه بجای آینده نگری‌ها با اشتباه محاسبه ها و سوءنیت ها و حسابگری‌های شخصی شگفت آوری مواجه می‌شویم که حتی باور کردن آن برایمان دشوار است.

دو ماه قبل کانال ۴ بریتانیا و ماه گذشته کانال PBS/KCTS آمریکایی از اعدام باجرا تقلال و سنگسار و چشم در آوردن و قطع دست و پا و دیدگر جنایت‌های رژیم ملایان را برای بینندگان خود پخش کردند.

اتحادیه ملی روزنامه نگاران بریتانیادارلندن میگوید تاکنون توانسته است بیش از سه هزار سند و صدها ادای شهادت و مجموعه چندین فیلم ویدیویی را در ارتباط با قتل‌های زنجیره ای و ترورها و کشتارهای مخالفان رژیم ملایان که در ۲۵ سال گذشته در داخل و خارج کشور بدست تروریست‌های رژیم ملایان ایران انجام گرفته است؛ گردآوری کند.

این عملیات همانطوریکه همه ما می‌دانیم از همان فردای پیروزی با اصطلاح انقلاب با کشتارهای دسته جمعی مخالفان آغاز شد و بعد با گروگانگیری تمام کارکنان سفارت آمریکا در ایران بمدت ۴۴ روز ادامه یافت. و این در حالیست که ۲۵ سال پیش آقای آندرویانگ رئیس دیپلماسی وقت آمریکا در سازمان ملل متحد؛ طی یک سخنرانی گفت و قتی که این انقلاب جابقت؛ همه ما خواهیم دید که خمینی یکی از قدیسین عصر ما بوده است. و آقای سالیوان سفیر وقت آمریکا در ایران به جیمی کارتر گزارش میداد که خمینی در بازگشت بایران نقش گاندی را ایفاء خواهد کرد و بعنوان طلبه به قم خواهد رفت. و آقای برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر در کتاب خود مینویسد آقای سایرونس و نس وزیر امور خارجه آمریکا دستور داده بود که حتی از ارسال گزارشگ آور بایران خودداری شود؛ تا امکان استفاده از آن علیه آنها نباشد.

همه این خطای محاسبه مسنولان وقت آمریکا از جانب پدر همین رئیس جمهور فعلی آمریکا؛ یعنی آقای جورج بوش در مصاحبه ای با روزنامه واشنگتن پست در ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ چنین خلاصه شد که گفت: در حقیقت این جیمی کارتر بود که با اظهارات ضد و نقیض خود؛ فرش را از زیر پای پادشاه ایران که دوست ما و عامل ثبات در منطقه خاورمیانه بود؛ کشید. و آقای الکساندر هیگ وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در همین زمینه گفت: ما با سیاست غلط خود در ایران؛ توانستیم کلیه نیروهای مخالف را برای مخالفت با رژیم پادشاهی ایران بایکدیگر متحد کنیم و نیروهای موافق را به سردرگمی و بی تکلیفی بکشانیم. و در کشور خودمان مهندس مهدی بازرگان گفت: اگر کمک و پشتیبانی آمریکا نبود؛ انقلاب ماهیچوقت موفق نمیشد. و بالاخره آقای فرانسوا میتران رئیس جمهور فقید فرانسه گفت: برای اولین بار در تاریخ دنیا مردمی انقلاب کردند؛ نه برای اینکه از راهی کوتاه

تربط طرف آینده ای بهتر بروند؛ بلکه بخاطر اینکه از راهی مطمئن تریه گذشته های قرون وسطانی برگردند.

آنچه که در سال ۱۳۵۷ در مملکت مایه قمار واقعی گذاشته شد؛ تنهایک رژیم ویک رهبری سیاسی نبود؛ بلکه آینده درازمدت یک ملت بزرگ و نسلهای فردای آن نیز بود؛ با زندگان واقعی این قمار همین نسلهای فردا بودند که نه تنها خودشان در این قمار دخالتی نداشتند؛ بلکه حتی هنوز پایه زندگی هم نگذاشته بودند.

آن مغزشونی شدگان چند صد ساله مکتب آخوندی که روزها و هفته ها در راه پیمانیهای چند صد هزار نفری به جارو کشی خمینی افتخار کردند و فریاد زدند؛ مسلمانان راه گشای آزادی و سرفرازی این نسلهای آینده ایرانی نبودند. این جارو کشان خمینی درست در همان کشوری فریاد میزدند که ۷۰ سال پیش از آن؛ انقلاب مشروطیت خود را برای نخستین بار در یک کشور اسلامی جهان با موفقیت به پیروزی رسانیده بود؛ و اینها کسانی از همان ملتی بودند که در دامان خود کاهوهای ضحاک کش و آرش ها و بابک ها پرورده بود. با اینهمه نسل تازه ای که از این رژیم آخوندی سربیزرون آورده؛ مبارزه نهانی را علیه کارگردانان این رژیم عصر جاهلیت آغاز کرده و باین نتیجه رسیده است که در یک همه پرسی عمومی (رفراندوم) کشورمان را از چنگ آخوندوملا؛ این قومی که در طول صد سال با فریب من و مابه بیکاری و مفت خوری عادت کرده است؛ نجات دهند. این حکم تاریخ است.

حمید منصور